

بسم الله الرحمن الرحيم

1390/12/15

موضوع: اقوال فقهای معاصر شیعه در «شهادت ثالثه در اذان»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلوة و السلام على رسول الله و على آله آل الله لاسيما مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث در شهادت ثالثه بود؛ ما فرمایش «آقای خوبی» را خواندیم و سخنان بزرگان را در رابطه با اینکه ولایت، استمرار وظائف رسالت است را بیان کردیم. حال به نظر بعضی از فقهای معاصر و بزرگواران می‌رسیم. بعضی از این آقایان شهادت ثالثه را به عنوان شعائر شیعه مستحب می‌دانند. بعضی از بزرگان مثل آقای «شیخ جواد تبریزی» و دیگران، شهادت ثالثه را واجب می‌دانند و حتی فتوا به وجوب آن داده‌اند.

ان شاء الله ما این مطالب را مفصل خواهیم خواند و بعد بحث مفصلی در رابطه با اصل شعائر، شعار و رعایت شعائر دینی از دیدگاه شیعه و اهل سنت خواهیم کرد. آقایان اهل سنت تا این اندازه جلو رفته‌اند که مثلاً چون «صلوات بر آل پیغمبر» شعار شیعه است، ترک کردن آن را واجب دانسته‌اند!! و مواردی از این دست زیاد است. آن وقت زمانی که ما می‌گوییم شهادت ثالثه را به عنوان شعائر باید حفظ کرد، متهم به بدعت می‌شویم. یا مثلاً «تختّم به یمین» چون شعائر شیعه است، باید ترک شود.

مرحوم آیت الله العظمی نجفی (رضوان الله تعالی علیه) که متوفی 1411 هجری قمری است، در تعلیقه خود بر «عروه» می‌نویسد:

«لكن الأحوط الإتيان بها»

احتیاط این است که شهادت ثالثه در اذان گفته شود.

ظاهر قضیه هم این است که این احتیاط، احتیاط وجوبی است. چون مسبوق به فتوا نیست. چرا احتیاط در گفتن شهادت ثالثه در اذان است؟ زیرا:

«لأنها من أظهر شعائر الشيعة»

زیرا از ظاهرترین شعائر شیعه است.

بعد ایشان تبصره‌ای می‌زند و می‌نویسد:

«لكن الأحوط ان لا يأتي بها بقصد الجزئية»

مکلف این را به قصد جزئیت نیاورد.

منهاج المؤمنین، نویسنده: السید المرعشی، ج 1، ص 153، ش 8

مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی در حاشیه و در رساله خود مطلبی می‌آورد که تعریبش این می‌شود:

«قول أشهد أن عليا ولي الله في الاذان و الإقامة ليس جزءاً منهما»

شهادت ثالثه در اذان و اقامه جزء نیست.

«ولكنه يحسن الإتيان به بعد قول أشهد أن محمداً رسول الله بقصد القربة»

بهتر این است که انسان شهادت ثالثه را به قصد قربت بیاورد.

توضیح المسائل؛ السید الگلپایگانی، ص 162، مسئله 928

«مرحوم سید محمد روحانی» متوفای 1418 هجری می‌نویسد:

«وتستحب الصلاة على محمد وآل محمد عند ذكر اسمه الشريف، وإكمال الشهادتين بالشهادة لعلي -

عليه السلام - بالولاية وإمرة المؤمنين في الأذان وغيره»

در اذان، هم درود بر نبی مکرم و هم شهادت ثالثه بعد از شهادت بر رسالت نبی مکرم مستحب است.

منهاج الصالحين، نویسنده: السيد محمد الروحاني، ج 1، ص 163، الفصل الثاني فصول الأذان

«مرحوم شيخ جواد تبريزي» (رضوان الله تعالى عليه) تقريباً در اين مسأله ركورد را شكسته است. شايد ايشان

تنها فقيهي است كه بعد از آن عبارتي كه از «آقاي خويي» خوانديم، فتوا بر وجوب شهادت ثالثه داده است. از

ايشان اين چنين سؤال كرده‌اند:

«حصل في الآونة الأخيرة بعض التشكيكات حول الشهادة الثالثة لأمر المؤمنين الإمام علي (عليه

السلام) خصوصاً في الأذان. فما هو رأيكم الشريف بها في الأذان؟»

در سالهای اخير بعضی افراد تشكيكاتی نسبت به شهادت ثالثه در اذان ايجاد كرده‌اند. رأي شريف شما

نسبت به شهادت ثالثه در اذان چيست؟

«باسمه تعالى الشهادة الثالثة في الأذان صارت شعاراً للشيعة ويجب حفظ شعار الشيعة لتبليغ الأمر

بالوصاية للناس، خصوصاً في هذا الزمان حيث تكاثرت الهجمات ضد عقائد الشيعة من مخالفيهم»

شهادت ثالثه جزء شعائر شيعه است و حفظ اين شعائر براي تبليغ امر به وصايت علي در ميان مردم

خصوصاً در اين عصر كه تهاجم مخالفين عليه شيعه بيشتتر شده است، واجب است.

«والشهادة الثالثة لعلي (عليه السلام) بالولاية ليست جزءاً لا من الأذان ولا من الإقامة»

و شهادت ثالثه در ولايت علي (عليه السلام) نه جزء اذان است و نه جزء اقامه است.

ببینید ایشان بسیار زیبا استدلال می‌کند و می‌گوید:

«وَأَمَّا هِيَ تَبْلِيغٌ لِلْوَصَايَةِ بَعْدَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)»

این شهادت ثالثه تبلیغ وصایت بعد از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) است

«كَمَا أَنَّ الشَّهَادَةَ بِالرَّسَالَةِ تَبْلِيغٌ لِلرَّسَالَةِ»

همانطور که شهادت به رسالت پیامبر در اذان، تبلیغ رسالت است.

ایشان می‌گوید همانطوری که وقتی در اذان و اقامه «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ» می‌گوییم تبلیغ بر رسالت پیغمبر و اعلان بر رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است، «أَشْهَدُ أَنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ» هم تبلیغ بر وصایت امیرالمؤمنین است.

یعنی در حقیقت همان ملاکی که ما در شهادت بر رسالت داریم که اعلان و تبلیغ رسالت است، همان ملاک را هم در «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ» داریم که تبلیغ بر وصایت است. بعد ایشان استدلال می‌کند می‌گوید:

«وَقَدْ وَرَدَ فِي الرَّوَايَاتِ مَا مَضْمُونُهُ (إِذَا قُلْتُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَقُولُوا عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ)»

مضمون روایات وارده این است که وقتی شما شهادت بر رسالت می‌دهید، شهادت بر ولایت علی هم بدهید.

الأنوار الإلهية في المسائل العقائدية، نویسنده: الميرزا جواد التبریزی، ص 111، باب قرب الرسل في

المعراج

البته بنده این کتاب را نداشتم و این مطلب را از اینترنت گرفتم. کتاب «الأنوار الإلهية» را روی سایت‌های مختلف گذاشته‌اند، ولی متأسفانه صفحه نگذاشته‌اند. اگر آقایان در ابتدای کتاب «شهادت ثالته» را سرچ کنند، این مطلب را خواهند دید.

بنده چند کتاب دیگر هم که در شهادت ثالته دیدم به همان «أنوار الإلهية فى المسائل العقائديه» آدرس داده‌اند.

مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی متوفای 1428 هجری می‌گوید:

«وتستحب الصلاة على محمد وآل محمد عند ذكر اسمه الشريف»

درو بر نبی مکرم به هنگام ذکر نام مبارکشان مستحب است.

و همچنین مستحب است:

«إكمال الشهادتين بالشهادة لعلى (عليه السلام) بالولاية وإمرة المؤمنين فى الأذان وغيره»

مستحب است شهادتین را با شهادت بر ولایت علی و امیرالمؤمنین بودن علی (علیه السلام) کامل کنیم.

الأحكام الواضحة، نویسنده: الشیخ فاضل اللنکرانی، ص 134، الفصل الثانی: فصولهما

مرحوم آیت الله العظمی بهجت در این خصوص می‌نویسد: مستحب بودن (استحباب خاص و ویژه) برای اقرار به ولایت علی (علیه السلام) بعید نیست؛

«وکونه جزءا مستحبا فى الأذان المستحب»

در اذان که خودش مستحب است، شهادت ثالته هم مستحب است.

این هم تعبیر زیبایی است.

«وكونه جزءاً مستحبا في الأذان المستحب، إذا أتى بإحدى العبارات المختلفة المروية في "النهاية" و "الفقيه" و "الإحتجاج"»

در اذان كه مستحب است شهادت ثالثه هم مستحب است و عبارتهای مختلفی در بعضی از كتب همانند "نهاية"، "فقيه" و "إحتجاج" نقل شده است.

«من "أن عليا ولي الله" أو "علي أمير المؤمنين" أو "أشهد أن عليا ولي الله"»

در اذان مستحبی هر عبارتی بگوید مستحب است.

«لكن برجاء المطلوبة»

به رجائی كه مطلوب و مورد رضای شارع مقدس است.

«أما الاقرار المطلق بالولاية في كل موضع حتى غير الأذان فهو حسن ومستحب، فلا يحتاج إلى دليل خاص وليس له عبارة خاصة أيضا»

اما اینکه انسان به صورت مطلق در هر جایی همانند بالای منبر، زمین، در جلسات، موقع حرف زدن، موقع نشستن و برخواستن اعتراف و اقرار کند بر ولایت امیرالمؤمنین و شهادت بدهد، نفساً هم خوب است و هم مستحب است.

به عبارت دیگر شهادت بر ولایت، به صورت مطلق استحباب دارد.

«فلا يحتاج إلى دليل خاص»

احتیاج به دلیل خاصی هم ندارد.

«وأكمل عبارة يؤتى بها هي المتضمنة للاقرار بخلافة أو وصاية أمير المؤمنين (عليه السلام) والأئمة

الطاهرين (عليهم السلام)»

بهترین عبارتی که انسان در ولایت بیان کند این است مطلبی بگوید که بر خلافت یا وصایت

امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين (عليهم السلام) دلالت کند.

توضیح المسائل، نویسنده: الشيخ محمد تقی بهجت، ص 186، مسئله 768

این مطلب تعریب این مسأله بود که روی سایت‌های مختلف قرار گرفته است. آیت الله العظمی شبیری زنجانی

در «رساله عملیه» عبارتی دارد. من عبارتی از ایشان در «حاشیه عروه» ندیدم. ایشان می‌گوید:

"البتة ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (عليهم السلام) از ارکان ایمان است. اصلاً رکن ایمان ولایت

اهل بیت است و اسلام بدون آن، ظاهری بیش نیست و قلبی از معنا تهی است. اصلاً اسلام بدون ولایت ائمه

اسلام نیست. مثل پوستینه ای است که مغز ندارد."

همانند اینکه شما گردویی در دست داشته باشید که مغز نداشته باشد. استدلال ایشان هم در بحث‌هایی که ما با

ایشان دو به دو در محضرشان استفاده می‌کردیم، همان آیه سوم سوره مائده است:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان)

شما پذیرفتم.

سوره مائده (5): آیه 3

در اینجا که (وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) بیان شده است به معنای اینکه اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم. این عبارتی است که من بنده شفاهاً چندین بار از زبان ایشان شنیده‌ام که می‌فرمودند: (وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) بدون ولایت علی، اسلام، اسلام نیست و مسلمان، مسلمان نیست.

همانطور که قبل از آمدن این آیه، اسلام مجزی بود، بعد از آمدن این آیه اسلام بدون ولایت مجزی نیست. ایشان مثال می‌زد و می‌گفت: قبل از آمدن اسلام عمل به آیین حضرت عیسی مجزی بود و کفایت می‌کرد، اما بعد از دین مقدس اسلام، دیگر دین مسیحیت مجزی نیست.

همچنین قبل از آمدن این آیه، اسلام بدون ولایت مجزی بود و مشکلی نداشت. کسی که از دنیا رفته و یا به اسلام عمل کرده است بدون ولایت، فردای قیامت مشکلی ندارد، ولی بعد از آمدن این آیه با این صراحت که:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)

قبل از روز غدیر عمل به اسلام مجزی بود و بدون ولایت مشکلی نداشت، اما بعد از روز غدیر و نزول آیه شریفه، دیگر اسلام بدون ولایت کافی و مجزی نیست. این نظر ایشان نسبت به موضوع ولایت است. بعد ایشان می‌گوید: خوب است. همان کلمه «یحسنی» که در کلمات بعضی از فقهای دیگر داریم.

خوب است بعد از «أشهد أن محمداً رسول الله» به قصد تیمن و تبرک، شهادت به ولایت و امامت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و سایر معصومین (علیهم السلام) با این قید «به نحوی که شبیه جملات اذان و اقامه نگردد»، ذکر گردد.

می‌گوید اگر چنانچه ما «أشهد أن محمداً رسول الله» می‌گوییم، «أشهد أن علیاً ولی الله» به آن شکل نباشد. «و أن علیاً ولی الله و امیرالمؤمنین و الائمة المعصومین حجج الله» و امثال این‌ها باشد. ایشان می‌گوید: "جمله شهادت ثالثه شبیه به جملات اذان نشود تا بوی جزئیت نیاید." ایشان هم معمولاً در اذانشان تقریباً به همین

شکل می‌گویند، بعد از «أشهد أنّ محمداً رسول الله»، «ان علیاً و اولاده المعصومین حجج الله و الائمه و المعصومین» به این شکل می‌گویند.

«آقای خویی» می‌گوید: "امروز شهادت ثالثه از بارزترین شعار شیعه است و باید حفظ بشود، اما اگر به قصد جزئیت بگوید بدعت است." ایشان علی رغم اینکه می‌گویند شهادت ثالثه ابرز و اظهر شعائر شیعه است و لازم است حفظ بشود، اما بیان می‌کنند که گفتن به قصد جزئیت بدعت است.

ایشان برای فرار از بدعت و به جهت اینکه انسان گرفتار بدعت نشود و استشمام بدعت نشود، می‌گوید: " در شهادت ثالثه عبارت گفته شود، ولی عبارتش شبیه فقرات اذان نشود. شبیه فقرات اذان شدن دلیل خاص می‌خواهد." ایشان می‌گوید: ما نمی‌توانیم از این روایات و احادیث، استحباب به این شکل را استفاده کنیم. در خود روایت احتجاج هم کلمه «أشهد أنّ علیاً ولی الله» نیست.

«إذا قال أحدكم لا إله إلا الله محمد رسول فليقل على أمير المؤمنين»

کتاب الصلاة، نویسنده: السید الخوئی، ج 2، ص 288، پ 1

از این روایت احتجاج استفاده نمی‌شود که ما عبارت «أشهد أنّ علیاً ولی الله» را در اذان بگوییم و شبیه به شهادت رسالت و وحدانیت بدهیم. دوستان مستحضر هستند که تمام ادله به روایت احتجاج برمی‌گردد.

حال ما این مطالب را مفصل عرض خواهیم کرد. ما فرمایش ایشان را هم قبول نداریم و شیعه در طول تاریخ به این شکل «أشهد أنّ علیاً ولی الله» گفته‌اند. ما کاملاً این را برای مردم جا بیندازیم که به قصد جزئیت نگویند، ولی «أشهد أنّ علیاً ولی الله» باید حفظ بشود.

البته نه مثل «شیخ جواد تبریزی» که خیلی قاطعانه فتوا به وجوب داده‌اند. چرا که فتوا به وجوب خیلی مشکل است. حال ان شاء الله ما بحث حفظ شعائر را بحث خواهیم کرد. اگر واقعاً ما از ادله حفظ شعائر، وجوب بفهمیم،

فرمایش «شیخ جواد تبریزی» کاملاً فرمایش متینی است. اما اگر چنانکه نتوانیم در حفظ شعائر، «وجوب» را بفهمیم با فرمایش ایشان دچار مشکل می‌شویم.

برای اینکه بفهمیم حفظ شعائر لازم است یا واجب است، حفظ شعائر مستحب مؤکد است یا وجوب دارد، باید مقداری بحث کنیم. ان شاءالله بعد از اینکه این اقوال را آوردیم شاید یک یا دو جلسه در رابطه با ادله حفظ شعائر بحث کنیم. باید ببینیم حفظ شعائر چیست؟ و آیا از این ادله ما می‌توانیم وجوب استفاده کنیم یا نمی‌توانیم استفاده کنیم؟ اگر بنا باشد وجوب استفاده کنیم، باید در مسائل عزاداری هم فتوا به وجوب بدهیم!

در حال حاضر عزاداری یکی از بارزترین شعائر شیعه است. ما در اصل اذان داریم که اگر در یک بلد یا شهری مقاومت کنند و اذان نگویند، طبق بعضی از روایات، حاکم اسلامی می‌تواند ضد آن منطقه، شهر یا روستا اعلام جهاد کند.

مسئله این است که آن‌ها مسلمان هستند، ولی اذان نمی‌گویند. زشتی ترک اذان تا حدی است که دست حاکم برای مقاتله و اعلان جهاد باز است. اگر به این شکل باشد که حفظ شعائر در این حد اهمیت داشته باشد، بحث جدایی می‌شود.

به عنوان مثال اگر کار به جایی برسد که حج تعطیل بشود و مردم به خاطر عدم امکانات یا مشکلات نتوانند به حج بروند، بر حاکم اسلامی واجب است که تعدادی از افراد را از بیت المال تجهیز کند و برای زیارت خانه خدا بفرستد. چون که زیارت خانه خدا از شعائر دینی است و حفظ شعائر دینی لازم است. حالا این مباحث طلب دوستان باشد. ان شاءالله ما سر فرصت این مطالب را مطرح خواهیم کرد.

در هر صورت در خصوص فرمایش این بزرگوار، حضرت آیه‌الله شبیری، عرض کنم با همه قداستی که ایشان دارند و احترامی که به این بزرگوار داریم باید بگوییم که نمی‌توانیم سخن ایشان را بپذیریم. چرا که بحث، بحث علمی است و ما از روی احساسات نباید تصمیم بگیریم و بگوئیم که چرا ایشان چنین گفته است.

در مورد فرمایش ایشان که می‌گوید: "به آن صورت نباشد" باید بگوییم که در طول تاریخ به این شکل بوده است. فقهای عظام و بزرگان ما جز تعداد اندکی در قرن سوم و چهارم همانند «شیخ صدوق» و دیگران، در این زمینه ممانعتی انجام نداده‌اند.

در گذشته، شهادت ثلثه به این شکل «أشهد أن علياً ولي الله» مطرح می‌شد. و به تعبیر «آیت الله العظمی خویی»، «شیخ جواد تبریزی» و بعضی از بزرگواران، امروز جمله «أشهد أن علياً ولي الله» شعار شده است، نه «أَنَّ علياً ولي الله» و یا «أَنَّ علياً اميرالمؤمنين»!!

این عبارات «أَنَّ علياً ولي الله» و یا «أَنَّ علياً اميرالمؤمنين» شعار نیست. شعار شیعه با همان قالب دیگر فقرات اذان و اقامه است. ان شاء الله ما این مطالب را در بحث بعدی خدمتتان تقدیم خواهیم کرد. ان شاء الله در جلسه بعد بازهم فتاویٰ بعضی از فقهای معاصر را تقدیم خواهیم کرد.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته